

# گل سرخ

دکتر لطفعلی صورتگر

استاد دانشگاه تهران

روز نخست تشکیل سمپوزیوم  
که افتخار ریاست آن به بنده داده  
شده بود و در آغاز آن در باره  
سهام میراث ادبی در تحول  
و تجدید شعر فارسی سخنرانی  
کردم بانوی دانشمند روس  
زویا اسپازا کارمند علمی  
انستیتوی ادبیات جهان که



مرکز آن مسکو است سخنرانی جالبی ایراد کرد با عنوان «آیا  
گل سرخ در ادبیات فارسی پژمرده شده است؟»

نکته مهم این سخنرانی آن بود که گل سرخ که ما آنرا سوری مینامیم در آغاز  
در ایران پرورش یافته و از آنجا بکشورهای آسیای و اروپای برده شده است  
و در تمدن قرون برای شاعران گویندگان مظهر و نمودار لطافت و قرح  
انگیزی و سرخی نجیب و ملایمی که در رخسار دلربایان دیده میشود بوده  
است اگر امروز این پدیده طبیعی با آن کیفیت که گویندگان دوره های پیشین  
با آن دم ساز بوده اند برای سخن گستران عصر کنونی جلوه گری ندارد، باید  
از آن بنحوی که باطبایع مردم و اوضاع زمانه سازگار باشد استفاده کرد.

من از نظر ریاست جلسه هنگام معرفی این سخنران در آغاز گفتار و در  
پایان آن جمله‌هایی گفتم که مورد پسند حضار قرار گرفت و خلاصه آن اینکه  
هر گاه بخواهند برای لطف منظر و زیبایی صورتی و دل انگیزی معنوی و رایشه

مطبوعی که از سخنرانی جالب و فرح بخش سخنران برمی ساخت پدیده ای را در نظر آورند چیزی جز گل سرخ بنظر نمی آید که برگهای لطیف و شفاف آن مانند آنست که حاجب ماوراء نیست و از شدت، لطافت درون جان و عالم معنوی گوینده را آشکار میسازد. و این خود حکایت میکند که گل سرخ پژمردگی نیافته است. حق هم اینست که گل سرخ یا سوری که امروز در اثر تجسّسات و آزمایش های علمی باغبانی گیاه شناسی بیش از صد نوع مختلف آن بشمر رسیده و باغچه های گیتی و گلدانها رازیت میدهد هنوز در نظر مردم جمال پسند دنیا بنام گل سرخ معروف است و مثلاً گلھائی از این جنس که از سپید تا قرمز تیره متمایل بسپاهی دیده میشود بهمان نام اصلی میخوانند و لطافت و طراوت و ابدان مانند میکنند. پیش ما ایرانیان و در میان گویندگان نقاط دیگر گیتی نیز از زمان رودکی تا عصر امروز این گل زیبا در خدمت ایستاده است. چنانکه بقول دارمستر فرانسوی بهترین محامدی که در باره آن سروده شده و گل سرخ نیز آنرا پذیرفته است قطعه کسائی مروزی است که گفته است :

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریم تر شود اندر نیم گل  
ای گل فروش گل چه فروشی بجای سیم و زکمل عزیز تر چه ستانی بسیم گل

پس از کسائی فردوسی بزرگ و منوچهری دامغانی که قطرات باران یا زاله را بروی گلھای گوناگون میگرد. چهره نازنینان را در هنگام خوی زدگی باین گلبرگ هاما تند میکرد و سعدی و حافظ و دیگر گویندگان نیز از گل و گلاب برای بیان این حالت کمک میطلبیدند و در دوران صفویه و عصر بازگشت بسبک کهن نیز سوری خدمتگزاری صدیق بود و شاعری شیرین گفتار در عصری که با ما فاصله زمانی بسیار ندارد در توصیف دختری که شاخه ای از گل سوری در دست داشت میگفت :

ز غارت چمننت بر بهار نسبت هاست

که گل بدست تو از شاخ تازه تر ماند

و قآنی شیرازی در آن هنگام که دل بند خویش را به تماشای گلزار میبرد چنین میگفت :

پرسی همی از من که گل سرخ کدام است

جانا تو گل سرخ تصور نتوانی

کآنجا که توئی رنگ گل سرخ شود زرد

اینست که هرگز تو گل سرخ ندانی

از این روی میتوان باین نتیجه رسید که گل سرخ هرگز پژمردگی نیافته و باهمان رونق و جلا و جلوه دیرین در گلشن